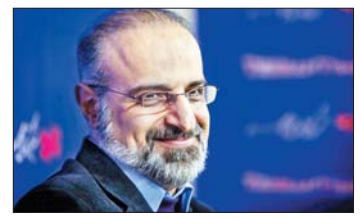
آوای شهر

برای اولین بار

محمد اصفهانی در ارکستر ملی



● ارکستر ملی به رهبری «فریدون شهبازیان» اولین اجرای خود در سال جاری را با خوانندگی «محمد اصفهانی» و براساس آثاری از همایون خرم، حسین دهلوی و فریدون شهبازیان، سی‌ویکم فروردین ماه و اول اردیبهشت‌ماه برگزار خواهد کرد. این کنسرت براساس قطعات خاطره‌انگیزی مانند «تو ای پری کجایی» و... است که «کامبیز روشن‌روان» آن را برای ارکستر تنظیم کرده است. از قطعاتی که در این کنسرت اجرا می‌شود، می‌توان به قطعه «بندباز» اثر استاد دهلوی اشاره کرد که «مسیح تحویلداری» سولوی تار آن را برعهده خواهد داشت. «فریدون شهبازیان» مدتی است ارکستر ملی ایران را رهبری می‌کند. اولین برنامه ارکستر ملی، اجرا همراه با «علیرضا افتخاری» به‌عنوان خواننده بود. «شهبازیان» در زندگی هنری خود اتفاقات مهمی را رقم زده است؛ او در حالی چوب رهبری ارکستر ملی را در دست گرفته که از سنین نوجوانی در ارکستر سمفونیک تهران - به رهبری حشمت سنجری و بعدها فرهاد مشکات- نوازنده بود و در سال ۱۳۴۶ رهبر گروه کر و ارکستر سمفونیک رادیو شد و علاوه بر آن، در ارکستر صبا و خالقی نیز می‌نواخته است. در آخرین کنسرت این ارکستر، سه قطعه از ساخته‌های استاد دهلوی از جمله سرود گل، کنسرتینو برای سنتور و ارکستر و همچنین دو قطعه از ساخته‌های شهبازیان با نام پرلود «گریز» و پرلود «پرهیز عاشقانه» اجرا شد. در کنار این قطعات، افتخاری منتخبی از آلبوم‌های «نیلوفرانه» (به آهنگ‌سازی عباس خوشدل) و «شور عشق» (به آهنگ‌سازی فریدون شهبازیان) نیز دارد. ارکستر ملی برنامه‌ای برای اجرا در چند شهرستان دارد که به‌تدریج انجام می‌شود.

معرفی هنرمندان آوانگارد موسیقی معاصر

● نخستین روز اردیبهشت گالری «آس» تهران میزبان یک نشست و رویداد شنیداری تحت عنوان «آکورا» خواهد بود. در این برنامه «علیرضا امیرحاجبی» - روزنامه‌نگار، نقاش و موزیسین- به معرفی مهم‌ترین هنرمندان آوانگارد در زمینه موسیقی معاصر و همچنین ارتباطات بینارشته‌ای ازجمله تغییر تناسبات میان موسیقی، مکان، محیط و روابط اجرائی و نیز حضور و نقش مخاطب خواهد پرداخت. «جان کیج»، «جورج کرامب»، «مردیت مونک» و «لامونت یانگ» هنرمندان سرشناس جهانی هستند که در این جلسه معرفی می‌شوند و برخی از ایده‌هایشان مورد بررسی قرار می‌گیرد. در بخش دوم برنامه «آکورا»، امیرحاجبی یکی از آثار تجربی خود با محوریت ارتباط انسان و طبیعت به وسیله اصوات را اجرا خواهد کرد؛ اجرائی که به گفت‌وگو و پرسش‌وپاسخی موسیقایی شبیه است. به گفته خود این هنرمند، هدف اصلی در این برنامه آشناسازی بیشتر مخاطبان با رویکردهای نوینی است که موسیقی را از حدوحدود یک پدیده سرگرم‌کننده خارج می‌کند و انسان را دعوت به مشاهده حسی خواهد کرد. گالری «آس» تهران به مدیریت دکتر «کامران هروی»، مدیر هنری «مونا زاهد» و همچنین مشاور هنری دکتر «حمید پازوکی» در خیابان شریعتی، بالاتر از قیطریه، جنب بانک پارسیان، پلاک ۱۸۳۱ واقع شده است و علاقه‌مندان می‌توانند ساعت ۱۸ روز جمعه، اول اردیبهشت شاهد برنامه «آکورا» باشند.

«دال» بار دیگر در اردیبهشت می‌خواند

● اولین کنسرت «دال» در سال ۹۶ برگزار خواهد شد. اعضای این گروه ۱۲ و ۱۳ اردیبهشت و هم‌زمان با سالگرد انتشار آلبوم «گذر اردیبهشت» در تالار وحدت تهران روی صحنه می‌روند. فروش بلیت‌های این برنامه از ساعت ۱۰ صبح روز پنجشنبه هفدهم فروردین آغاز شده است و علاقه‌مندان می‌توانند به سایت ایران‌کنسرت مراجعه کنند. طرفداران گروه دال پیش از برگزاری این کنسرت باید منتظر تک‌آهنگ جدید باشند. جدیدترین اثر آنها اردیبهشت‌ماه و پیش از برگزاری کنسرت در فضای مجازی منتشر خواهد شد. البته این گروه سال ۹۵ و آخرین فصل آن را با تک‌آهنگ «فصل آخر» به پایان رساند. اثری که برداشت متفاوتی از شعر و ملودی قطعه «گنجشکک اشی‌مشی» بود و به همین دلیل بازتاب‌های گوناگونی در فضای مجازی داشت و مورد توجه دوستداران دال هم قرار گرفت. از سوی دیگر کنسرت آینده دال با کارگردانی و اتفاقات بصری جدید روی صحنه می‌رود. «رضا موسوی» کارگردان کنسرت آینده دال خواهد بود و او به همراه تیم اجرائی‌اش این روزها در حال برنامه‌ریزی طراحی دکور و جزئیات این برنامه است. قرار است به‌زودی تک‌آهنگ جدید گروه دال و همچنین جزئیات بیشتر کنسرت جدیدشان منتشر شود.

پایان ساخت «چوکا، لطفا زمان را به ما بگو»

کابوس «مانوس» از نگاه فیلم‌ساز ایرانی



پوستر فیلم «چوکا»

مترجم: فرانک آرتا: فیلمی که پناه‌جوی ایرانی با گوشی موبایل ساخته است، زندگی داخل بازداشتگاه جزیره مانوس (استرالیا) را به نمایش می‌گذارد. تماشاگران در سراسر جهان به‌زودی این شانس را خواهند داشت که زندگی درون یکی از مراکز بازداشت دور از ساحل استرالیا را ببینند. یک پناه‌جوی ایرانی در بازداشتگاه جزیره مانوس فرصت یافته فیلمی داستانی از ورای دیوارهای آن بسازد.

بهروز بوچانی، روزنامه‌نگار کُرد که به‌طور مستمر مقالاتی درباره این بازداشتگاه می‌نویسد، فیلم را به‌طور کامل با تلفن همراه ساخت.

او با یک کارگردان ایرانی - هلندی همکاری کرد تا در کنار هم به تماشاگران نگاه و بینش منحصربه‌فردی از مکانی دهند که رسانه‌ها حق ورود به آن را پیدا نمی‌کنند.

ماه‌ها طول کشید تا بوچانی متریال فیلم را جمع‌آوری کند و فایل‌ها را در حجم کم در بازه زمانی با تلفن همراه که اینترنت کندی داشت به دستیار کارگردانش، آرش کمالی‌سروستانی، در هلند بفرستد.

بوچانی دراین‌باره می‌گوید: «بعد از اینکه فیلم تمام شد، فهمیدم که ریش‌هایم به دلیل اضطراب بالایم رفته‌رفته سفید شدند. من هم‌زمان به‌عنوان روزنامه‌نگار کارهایم را دنبال می‌کردم. خیلی سخت مشغول بودم». سروستانی برای ساختن فیلم با بوچانی مرتبط می‌شود. او در ابتدا می‌خواست فیلمی بسازد که بپرسد چگونه کودکان در بازداشتگاه نائورو در دریا غرق شدند، اما نتوانست چنین خانواده‌ای را در آنجا پیدا کند. او دراین‌باره توضیح می‌دهد: «نتوانستم هیچ نوع ارتباطی را پیدا کنم، اما نفهمیدم که واقعا چه اتفاقاتی در این کمپ‌ها در مانوس یا نائورو رخ داده و بعدش برخی اوقات من دقیقا می‌خواستم درباره آن کمپ‌ها فیلمی بسازم، اما هیچ متریالی درباره مانوس و نائورو نبود».

سروستانی ادامه می‌دهد: «می‌خواستم فیلمی با دستگاه‌های کوچک تلفن همراه بسازم یا با کسی که در این کمپ بازداشت شده بود که بوچانی را در فیس‌بوک پیدا کردم. دیده بودم که او مقالات متعددی در روزنامه گاردین و وب‌سایت‌های دیگر می‌نویسد، به‌طوری‌که معتقد بودم به اندازه کافی شجاع است که با او ارتباط برقرار کنم و از او درخواست کنم فیلمی بسازیم».

عنوان فیلم، «چائوکا، لطفا زمان را به ما بگو!» است. این نام برمی‌گردد به ترکیب نام پرنده‌ای در جزیره شناخته‌شده مانوس و همچنین مکانی بدنام در مرکز جزیره مانوس؛ مکانی مخوف برای بازداشتی‌ها!

به گفته سازندگان این فیلم، آنها می‌خواستند به تماشاگران نشان دهند که طبیعت بازداشتگاهِ نامحدود طاقت‌فرساست. آنها معتقدند گذر زمان و سرنوشت پناه‌جویان بدون‌تردید مصداق نوعی از شکنجه است. سروستانی معتقد است: «وقتی شما در زندان هستید، یک مجرمید و می‌خواهید در آنجا برای پنج سال یا ۵۰ سال بمانید، اما می‌دانید که بالاخره روزی محکومیت زندان تمام خواهد شد، اما مردمی که در مانوس و مرکز بازداشتی‌های مائورو نگهداری می‌شوند، هیچ ایده‌ای ندارند که تا چه زمانی در آن هستند و این وحشتناک است».

فیلم روی حوادث این‌جهانی در این مرکز متمرکز می‌شود و خستگی بازداشتی‌ها و روزهای بدون پایان زندگی در جزیره مانوس را برجسته می‌کند. بوچانی می‌گوید: «ما مطلقا نمی‌خواستیم فیلم اکشن بسازیم. نماهای خشونت‌آمیز طولانی داشتیم، اما از آن پلان‌ها استفاده نکردیم. چون این فیلم سبکی از سینما را به تصویر می‌کشد که در آن سکوت و شعر وجود دارد و این کاملا با فیلم مستند متفاوت است. ما می‌توانستیم با مردم به زبان‌های مختلف گفت‌وگو کنیم». مرکز بازداشتی‌های جزیره مانوس خارج از دسترس رسانه‌ها و گروه فیلم‌برداری باقی می‌ماند و فقط در آنجا به مرکز دور از ساحل نائورو تا دسترسی هست.

این دو فیلم‌ساز امیدوارند این فیلم به مردم چشم‌اندازی را از داخل این مرکز در استرالیا نشان دهد، ولی دولت پاپوآگینه نو آنها را انکار کرده است. سروستانی می‌گوید: «استرالیا از هرآنچه در این کمپ‌ها اتفاق می‌افتد خبر دارد و آنها در برابر مردم و کودکان این کمپ مسئول هستند. ما این فیلم را برای تاریخ می‌سازیم». دولت پاپوآگینه نو تا ۳۱ اکتبر فرصت دارد تا بازداشتگاه جزیره مانوس را تعطیل کند. انتظار می‌رود برخی از پناه‌جویان در ایالات متحده اسکان داده شوند، اما چه تعدادی از آنها، هنوز مشخص نیست و اینکه برای دیگران چه اتفاقی می‌افتد نیز معلوم نیست. این دو فیلم‌ساز در پایان می‌گویند: «به‌عنوان مردانی که منتظر آموختنیم که چیزی برای آینده‌شان نگه داشته می‌شود، تماشاگران در جشنواره‌های فیلم سراسر دنیا، فیلم را خواهند دید و درباره زندگی خواهند آموخت».

منبع: a.b.c

گفت‌وگو با ناصر حسینی‌مهر کارگردان نمایش «بوف کور»

محافظه‌کاری مانع اجرای بوف کور بود

رضا آشفته

نمایش «بوف کور»، جدیدترین تجربه کارگردانی ناصر حسینی‌مهر روایتی آزاد از «بوف کور» و «سه قطره خون» صادق هدایت است. این اثر از نیمه دوم فروردین در سالن چهارسوی مجموعه تئاتر شهر به صحنه رفته است. حسینی‌مهر علاوه بر کارگردانی، طراحی صحنه و لباس و همچنین پوستر نمایش «بوف کور» را برعهده دارد که پوستر این اثر نمایشی به‌تازگی رونمایی شد. بابک قهرمانی، مژگان خالقی، نیره‌سادات میرزایی، شاهو رستمی، عزالدین توفیق، میثم دامن‌زه، مهشید کاظمی، وحید فریدی، رضا شهرآ، اسماعیل خزایی و مرتضی مظلومی بازیگران نمایش «بوف کور» هستند.



حسینی مهر در سمت چپ، عکس: مهر

موانع اصلی بر سر راه اجرای بوف کور چه بودند؟

محافظه‌کاری و درک نادرست از این اثر مهم و همین‌طور حساسیت‌های کاذب و کینه‌های تاریخی نسبت به میراث و گنجینه‌های ادبی ما از سوی کسانی که حتی یکی از داستان‌های هدایت را هم مطالعه نکرده‌اند.

چگونه این موانع برداشته شدند؟

بعد از اجرای «هملت ماشین» قصد داشتم «بوف کور» را به صحنه ببرم و بارها پیشنهاد اجرای آن را به مدیران وقت مرکز هنرهای نمایشی و سالن‌های تئاتر دادم، اما ترتیب‌اثری داده نمی‌شد و من را بیشتر به این‌سو ترغیب می‌کردند تا نمایش‌نامه‌های دیگری به صحنه ببرم که «ویتسک» بوشنر و دو اثر دیگر مولر را اجرا کردیم تا آنکه مدیریت جدید «مرکز» و همچنین مجموعه تئاتر شهر از راه رسیدند و با انعطاف و صبوری شرایط اجرای «بوف کور» را فراهم کردند.

ضرورت اجرای متون بر اساس دیدگاه‌های صادق هدایت در زمانه اکنون چیست؟

در آثار هدایت عناصر نابی از زیبایی‌شناسی برای صحنه‌های تئاتر وجود دارد که ما هنوز آنها را عرضه نکرده‌ایم؛ عناصری که می‌توانند منشأ الهام برای نوترشدن و فخر تئاتر ایران باشند. این نوبودن و طراوت و این ظرفیت‌های بالای تئاتری در کمتر آثار داستانی معاصر ما دیده شده است. به گمان من یکی از کاستی‌های نمایش‌نامه‌نویسی امروز ما، باوجود ارزش‌ها و تنوع فراوانشان در سال‌های اخیر، وجود روح تکرار و کلیشه‌ای آنهاست که از طریق بازی با زبان و ساختارهای من‌درآوردی، لحنی تئاترال یا تصنع تئاتری پیدا کرده‌اند؛ چیزی شبیه نمایش‌نامه‌های دوران رمانتیسم در اروپا که انبوهی از آثار بی‌رنگ و خاصیت اجتماعی تولید می‌شد. حال آنکه یکی از راه‌های تحول در نمایش‌نامه‌نویسی ما بهره‌بردن از آثار فاخر ادبی خودمان و اجرائی نو از آنهاست، مثل بسیاری از داستان‌های صادق هدایت که سرشار از ظرفیت‌های ظریف صحنه‌ای است.

چقدر وفادارانه و چقدر آزاد به متون هدایت نظر انداخته‌اید؟

نگارش این نمایش‌نامه یا اجرای آن آسان نبوده و نیست. چون اگر در «اقتباس» اصل بر وفاداری به یک اثر باشد، در داستان «بوف کور» چیزی جز چند اتفاق و دو قتل شبیه به‌هم به دست نمی‌آید و باقی سراسر افکار و احوال درون راوی داستان است که بیشتر به خوابی طولانی یا آینه‌ای تکه‌تکه‌شده و اسرارآمیز و ترسناک شباهت دارد؛ نظیر صحنه‌ای که او، راوی، از دریچه هواخوری پستوی خانه، یک درخت سرو و یک پیرمرد قوزی و یک جویبار و دختری جوان را می‌بیند که دمی بعد همه آنها، حتی همان روزنه هواخوری هم ناپدید می‌شوند و معلوم نیست آیا همه آنها در عالم خیال بوده یا واقع.

در آثار هدایت عناصر نابی از زیبایی‌شناسی برای صحنه‌های تئاتر وجود دارد که ما هنوز آنها را عرضه نکرده‌ایم؛ عناصری که می‌توانند منشأ الهام برای نوترشدن و فخر تئاتر ایران باشند. این نوبودن و طراوت و این ظرفیت‌های بالای تئاتری در کمتر آثار داستانی معاصر ما دیده شده است. به گمان من یکی از کاستی‌های نمایش‌نامه‌نویسی امروز ما، باوجود ارزش‌ها و تنوع فراوانشان در سال‌های اخیر، وجود روح تکرار و کلیشه‌ای آنهاست که از طریق بازی با زبان و ساختارهای من‌درآوردی، لحنی تئاترال یا تصنع تئاتری پیدا کرده‌اند؛ چیزی شبیه نمایش‌نامه‌های دوران رمانتیسم در اروپا که انبوهی از آثار بی‌رنگ و خاصیت اجتماعی تولید می‌شد. حال آنکه یکی از راه‌های تحول در نمایش‌نامه‌نویسی ما بهره‌بردن از آثار فاخر ادبی خودمان و اجرائی نو از آنهاست، مثل بسیاری از داستان‌های صادق هدایت که سرشار از ظرفیت‌های ظریف صحنه‌ای است.

چقدر وفادارانه و چقدر آزاد به متون هدایت نظر انداخته‌اید؟

نگارش این نمایش‌نامه یا اجرای آن آسان نبوده و نیست. چون اگر در «اقتباس» اصل بر وفاداری به یک اثر باشد، در داستان «بوف کور» چیزی جز چند اتفاق و دو قتل شبیه به‌هم به دست نمی‌آید و باقی سراسر افکار و احوال درون راوی داستان است که بیشتر به خوابی طولانی یا آینه‌ای تکه‌تکه‌شده و اسرارآمیز و ترسناک شباهت دارد؛ نظیر صحنه‌ای که او، راوی، از دریچه هواخوری پستوی خانه، یک درخت سرو و یک پیرمرد قوزی و یک جویبار و دختری جوان را می‌بیند که دمی بعد همه آنها، حتی همان روزنه هواخوری هم ناپدید می‌شوند و معلوم نیست آیا همه آنها در عالم خیال بوده یا واقع.

مخاطب هدایت چقدر مشتاق دیدن آثار و تفکرات هدایت در صحنه تئاتر است؟

در این چند شبی که «بوف کور» را اجرا کرده‌ایم، حضور پررنگ و ارتباط عمیقشان با اجرا نشان‌دهنده اشتیاق مردم به این نویسنده است. چون تماشاگر «بوف کور» اگر با آثار صادق هدایت و به‌خصوص بوف کور بیگانه باشد نمی‌تواند پرده از رازهای آن بردارد. به بیان دیگر، اجرای این اثر بدون آگاهی تماشاگر به متن «بوف کور» و «سه قطره خون» تلاشی بیهوده و بی‌ثمر است در درک آن.

در آثار هدایت عناصر نابی از زیبایی‌شناسی برای صحنه‌های تئاتر وجود دارد که ما هنوز آنها را عرضه نکرده‌ایم؛ عناصری که می‌توانند منشأ الهام برای نوترشدن و فخر تئاتر ایران باشند. این نوبودن و طراوت و این ظرفیت‌های بالای تئاتری در کمتر آثار داستانی معاصر ما دیده شده است. به گمان من یکی از کاستی‌های نمایش‌نامه‌نویسی امروز ما، باوجود ارزش‌ها و تنوع فراوانشان در سال‌های اخیر، وجود روح تکرار و کلیشه‌ای آنهاست که از طریق بازی با زبان و ساختارهای من‌درآوردی، لحنی تئاترال یا تصنع تئاتری پیدا کرده‌اند؛ چیزی شبیه نمایش‌نامه‌های دوران رمانتیسم در اروپا که انبوهی از آثار بی‌رنگ و خاصیت اجتماعی تولید می‌شد. حال آنکه یکی از راه‌های تحول در نمایش‌نامه‌نویسی ما بهره‌بردن از آثار فاخر ادبی خودمان و اجرائی نو از آنهاست، مثل بسیاری از داستان‌های صادق هدایت که سرشار از ظرفیت‌های ظریف صحنه‌ای است.

چقدر وفادارانه و چقدر آزاد به متون هدایت نظر انداخته‌اید؟

نگارش این نمایش‌نامه یا اجرای آن آسان نبوده و نیست. چون اگر در «اقتباس» اصل بر وفاداری به یک اثر باشد، در داستان «بوف کور» چیزی جز چند اتفاق و دو قتل شبیه به‌هم به دست نمی‌آید و باقی سراسر افکار و احوال درون راوی داستان است که بیشتر به خوابی طولانی یا آینه‌ای تکه‌تکه‌شده و اسرارآمیز و ترسناک شباهت دارد؛ نظیر صحنه‌ای که او، راوی، از دریچه هواخوری پستوی خانه، یک درخت سرو و یک پیرمرد قوزی و یک جویبار و دختری جوان را می‌بیند که دمی بعد همه آنها، حتی همان روزنه هواخوری هم ناپدید می‌شوند و معلوم نیست آیا همه آنها در عالم خیال بوده یا واقع.

مخاطب هدایت چقدر مشتاق دیدن آثار و تفکرات هدایت در صحنه تئاتر است؟

در این چند شبی که «بوف کور» را اجرا کرده‌ایم، حضور پررنگ و ارتباط عمیقشان با اجرا نشان‌دهنده اشتیاق مردم به این نویسنده است. چون تماشاگر «بوف کور» اگر با آثار صادق هدایت و به‌خصوص بوف کور بیگانه باشد نمی‌تواند پرده از رازهای آن بردارد. به بیان دیگر، اجرای این اثر بدون آگاهی تماشاگر به متن «بوف کور» و «سه قطره خون» تلاشی بیهوده و بی‌ثمر است در درک آن.

فعلیت‌بخشیدن به تئاتر ملی ایران دارید؟

من زیاد با نظر شما موافق نیستم. به باور من تئاتر ملی ما در دوران تجدد آغاز شد، با کسانی مثل آخوندزاده و میرزاآقا و در پی آنها با عشقی و شهرزاد و مقدم و بهروز و دیگران که جای بحث و درنگ جداگانه‌ای می‌طلبد، اما نخستین کسی که قابلیت‌های تئاتری را در آثار صادق هدایت کشف کرد عبدالحسین نوشین بود که به اتفاق ذهنی و درون قهرمان خود را با واژه‌ها بیان می‌کند و بازیگر با اعمال خود. به‌همین‌دلیل تماشاگر باید بتواند از پس یک نگاه، یک حرکت یا سکوت بازیگر، به دنیای ذهنی پرسوناژها و درون‌مایه اثر نقب بزند. چنان‌که دریافت اجرای به‌طورمثال «مسخ» بدون آشنایی با رمان و دنیای کافکا امکان‌ناپذیر است.

روزگاری عباس جوانمرد و علی نصیریان با متون هدایت چراغ تئاتر ملی را روشن کرده‌اند و از آن سال‌ها چند دهه می‌گذرد. به فراخور این هم‌اندیشی شما چه برداشتی از این اتفاق مشترک برای فعلیت‌بخشیدن به تئاتر ملی ایران دارید؟

من زیاد با نظر شما موافق نیستم. به باور من تئاتر ملی ما در دوران تجدد آغاز شد، با کسانی مثل آخوندزاده و میرزاآقا و در پی آنها با عشقی و شهرزاد و مقدم و بهروز و دیگران که جای بحث و درنگ جداگانه‌ای می‌طلبد، اما نخستین کسی که قابلیت‌های تئاتری را در آثار صادق هدایت کشف کرد عبدالحسین نوشین بود که به اتفاق خود هدایت، داستان «مرده‌خورها» را به قالب نمایش‌نامه درآورد و در کلوپ حزب توده اجرا کرد. به‌جز آن، باز چند سال پیش‌تر «یان ریپکا»، ایران‌شناس مشهور چک، این اثر را ترجمه و در پراگ نمایش‌نامه‌خوانی کرد. بعد از آنها باید بدون‌تردید از سرکیسیان نام برد که همواره در جست‌وجوی هویت ایرانی در هنر بود و ضرورت داشتن تئاتر ملی را به جوانان نشان داد. او این راه را، راه دستیابی به تئاتر ملی را، در تکرار قوالی و روحوضی و تعزیه و ترنابازی نمی‌دید. او قصد داشت از راه شناخت دستاوردهای ملی ما در حوزه شعر و ادبیات و همچنین بررسی تئاتر معاصر جهان طریقه رسیدن به تئاتر ملی را نشان دهد. به‌همین‌دلیل او در آن بالاخانه و در گام نخست شاگردان بسیار جوان خود را واداشت تا به تأسی از استادش، نوشین، به مطالعه آثار داستانی صادق هدایت بپردازند، ثمره‌اش هم چند اقتباس برای صحنه بود؛ هرچند اقتباس‌هایی در حد سیاه‌مشق با ساختاری نه‌چندان محکم، اما نشان از راهی درست در برابر نسل جدید. در آغاز «درددل آمیزیدالله»، «مرده‌خورها» (محلل) و «افعی طلایی» (داش‌آکل) بود، تبدیل سه داستان از هدایت به نمایش‌نامه؛ متن‌هایی که تنها به ردوبدل‌شدن گفت‌وشنودها بسنده می‌شد، اما این سه اقتباس زیر نظر مستقیم سرکیسیان ثمره کار گروهی بود؛ کارهایی کوتاه در حد اتودهای کلاسی که بعدها هر سه به نویسندگی و کارگردانی «عباس جوانمرد» و «علی نصیریان» ثبت شدند که بار نخست دکتر خانلری مقدمات اجرای آنها را در یادواره‌ای که برای صادق هدایت در باشگاه دانشگاه تهران برگزار می‌شد فراهم کرد، بعد هم اجراهایی در انجمن فرهنگی فرانسه و سینما البرز لاله‌زار. همین‌طور «بلبل سرگشته» که براساس یکی از پژوهش‌های فولکلوریک هدایت نوشته شد که به‌جز اجرای وسیع در تهران و شهرستان‌ها، در تئاتر شهر پاریس هم به صحنه رفت.

زیر آسمان فیروزه ای

پسرِ حبیب محبیان مجوز گرفت



● احمدرضا محبیان، پس از پیگیری‌های فراوان، موفق به اخذ تمام مجوزهای لازم برای ورود به حوزه موسیقی شد. احمدرضا محبیان پسر بزرگ حبیب محبیان، ۱۰ ماه پس از درگذشت پدرش که به دلیل ایست قلبی دارفانی را وداع گفت، در همکاری با سمیر زند موفق به اخذ مجوزهای لازم جهت ورود به دنیای رسمی موسیقی شد تا نخستین اثر رسمی او منتشر شود. تک‌آهنگی از او به نام «دیره» با ترانه‌ای از فرید احمدی و تنظیم علی منصوری، تهیه و تولید شده است و مؤسسه فرهنگی - هنری «اریکه سمر» نیز صاحب امتیاز این اثر است. این همکاری در حالی شکل گرفته که «سمیر زند» در سال ۹۱ تک‌آهنگی مشترک با حبیب محبیان را به نام «محکوم» منتشر کرد که موزیک ویدئوی این اثر بازتاب‌ها و حواشی فراوانی را در پی داشت. آلبوم رسمی «برگزیده» با صدای سمیر زند و حضور افتخاری احمدرضا محبیان مجوزهای لازم برای انتشار را اخذ کرده است. قطعه «دیره» از آلبوم «برگزیده» به خوانندگی سمیر زند، دارای مجوزه شماره ۹۵۵۱۶ دفتر موسیقی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و شماره ثبت ۱۷۶۸۸ کتابخانه ملی ایران متعلق به مؤسسه «اریکه سمر» به شماره ثبت ۳۴۶۸۲۲ در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفته است.

ممنوعیت اکران فیلم‌های سرگروه‌ها و آزاد در گروه «هنر و تجربه»

● غلامرضا فرجی، سخنگوی شورای صنفی نمایش، از ممنوعیت اکران فیلم‌های سرگروه‌های مختلف و اکران آزاد در گروه «هنر و تجربه» خبر داد. غلامرضا فرجی، سخنگوی شورای صنفی نمایش، در گفت‌وگو با خبرنگار مهر با اعلام تصمیم شورای صنفی نمایش مبنی بر ممنوعیت پخش فیلم‌های سرگروه‌ها و اکران آزاد در گروه «هنر و تجربه» گفت: این تصمیم در سال ۹۵ به وسیله شورای صنفی نمایش گرفته و در سال جدید به پخش‌کنندگان ابلاغ شده است. وی ادامه داد: گروه «هنر و تجربه» یک گروه سینمایی با اهداف مشخص است و طبق قاعده از ابتدا بر این بوده است که فیلم‌های خاصی در این گروه نمایش داده شود و این مصوبه در همین راستاست. سخنگوی شورای صنفی نمایش همچنین در پاسخ به اینکه برخورد با متخلفان چگونه خواهد بود، نیز گفت: این موضوع در جلسات بعدی شورای صنفی نمایش بحث خواهد شد. سال گذشته نمایش فیلم‌هایی مانند «گذشته»، «لانتوری»، «ایستاده در غبار»، «نفس» و... اعتراض‌هایی را از سوی فیلم‌سازان به همراه داشت.

ارکستر سمفونیک «آیسو» از موتزارت و بتهوون می‌نوازد



● ارکستر سمفونیک «آیسو» به رهبری مازیار یونسی در تازه‌ترین کنسرت خود، میزبان علاقه‌مندان موسیقی با اجرای قطعاتی از آهنگ‌سازان برجسته موسیقی کلاسیک خواهد بود. ارکستر سمفونی ایران- اتریش قرار است به اجرای «کنسرتوی پیانو شماره ۲۱» موتزارت و «سمفونی هفتم» بتهوون بپردازد که پیانیست برجسته اتریشی، خانم کریستیانه کرایوا در این کنسرت به‌عنوان تک‌نواز میهمان، «آیسو» را همراهی خواهد کرد.

ارکستر سمفونیک آیسو (ایران-اتریش) از سال ۲۰۰۶ در انجمن فرهنگی اتریش در تهران آغاز به کار کرد. مدیریت هنری این مجموعه بر عهده کریستین شولتز (نوازنده ویلنسل و رهبر اتریشی) است که خود به‌عنوان مدیر اجرائی ارکستر سمفونیک وین، رهبر ارکستر در مدرسه موسیقی موتزارت در وین و نیز مدیر سری کنسرت‌های تحت عنوان «نوسانات» مشغول به کار است. رپرتوار این ارکستر دربرگیرنده آثار کلاسیک اروپایی، ایرانی و موسیقی فولکلور محلی است. این ارکستر در سال تمرین‌های مداومی زیر نظر کریستین شولتز دارد و این برنامه هم تحت‌نظارت شولتز تمرین شده و به مرحله اجرا رسیده است.

کنسرت ارکستر سمفونیک «آیسو» ۲۹ فروردین، ساعت ۲۱:۳۰ در تالار وحدت، به وسیله انجمن فرهنگی اتریش و با همکاری نشر هرمس در ایران برگزار می‌شود که علاقه‌مندان می‌توانند بلیت آن را از سایت تیوال تهیه کنند.